

فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان از نظر آموزه‌های دینی

رشیده شهیدی^۱

محمدعلی توحیدی^۲

چکیده

جایگاه سیاسی اجتماعی زنان به‌عنوان نیمی از جامعه انسانی در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است؛ به‌گونه‌ای که در برخی دوره‌های تاریخی با زن‌سالاری و در برخی دیگر، با مردسالاری مواجه هستیم. به‌تبع جایگاه سیاسی اجتماعی زنان، فعالیت‌های سیاسی اجتماعی آنان نیز با فراز و فرود مواجه بوده و نگرش‌های گوناگونی در این زمینه شکل گرفته است. دین اسلام در سه بخش اعتقادات، اخلاق و فقه و حقوق، حیات فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده و درباره آن، به وضع «بایدها و نبایدها» پرداخته است. درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان نیز دیدگاه خاصی دارد که از مطالعه و بررسی آموزه‌های این دین و آثار و اندیشه‌های دانشمندان مسلمان، قابل دستیابی است. بر پایه یافته‌های این تحقیق که با روش تحلیلی توصیفی در اسناد و مدارک کتابخانه‌ای انجام شده است، درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان، به‌طور کلی سه دیدگاه را می‌توان رصد کرد: (۱) دیدگاه افراط‌گرا و تشابه‌محور؛ (۲) دیدگاه تفریطی و سخت‌گیرانه؛ (۳) دیدگاه اعتدالی و تفاوت‌نگر. از میان سه دیدگاه یادشده، آنچه که معقول و منطقی به نظر می‌رسد و با آموزه‌های دین اسلام، از انطباق بیشتری برخوردار است، دیدگاه اعتدالی و تفاوت‌نگر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: زنان، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، آموزه‌های دین.

۱. ماستری، تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان، کابل

۲. دکتری، فقه و معارف با گرایش تاریخ، مدرسه عالی فقه و معارف، جامعه المصطفی (ص) - العالمیه، ایران، قم

مقدمه

زنان به‌عنوان نیمی از جامعه انسانی در طول تاریخ، دوشادوش مردان در فعالیت‌های گوناگون سهیم بوده‌اند و اساساً بدون وجود زنان، جامعه انسانی شکل نمی‌گرفت و تمدن بشری به وجود نمی‌آمد. بعد از شکل‌گیری نهاد دین در میان بشریت، علاوه بر کارکردهای روحی و معنوی، برای آن‌ها نقش فرهنگ‌سازی نیز داشت. با نزول ادیان آسمانی و به‌خصوص دین اسلام، می‌بایست رفتار و فعالیت‌های انسان در عرصه‌های فردی و اجتماعی، در چارچوب مقررات و آیین‌های دینی تنظیم گردد. با توجه به خصوصیات جسمی و روحی زنان، رفتار و فعالیت‌های آنان، مورد توجه خاص قوانین و آموزه‌های دینی قرار گرفته است. در این میان، پرسش اساسی این است که فعالیت سیاسی و اجتماعی زنان از نظر آموزه‌های دین اسلام در چه شرایطی قرار دارد؛ آیا زنان می‌توانند متصدی هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی باشند، یا محدودیت‌هایی در این زمینه، وجود دارند. در حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی، مطالعات زیادی درباره زنان انجام شده و پژوهش‌های سترگی شکل گرفته که هرکدام به بخشی از مباحث زنان پرداخته است. اندیشمندان مسلمان به خاطر مواجهه با فرهنگ لیبرالیسم که نگرش تشابه‌محور درباره مرد و زن دارد و تفاوتی میان این دو جنس قائل نیست، به بحث زنان توجه نموده‌اند و در رویارویی با دیدگاه لیبرالیسم درباره حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، دیدگاه متفاوتی را ارائه نموده‌اند.

ضرورت پرداختن به مباحث زنان و حضور یا عدم حضورشان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به این نکته برمی‌گردد که زنان نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند و زنان مسلمان باید در چارچوب آموزه‌های دینی، تکالیفشان را نسبت به حضور یا عدم حضور در عرصه‌های سیاسی اجتماعی بدانند، مقاله حاضر بر پایه این ضرورت، درصدد آن است که فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان را از منظر آموزه‌های دینی بررسی کند؛ کاری که برپایه جستجوی نگارنده، حداقل در کشور افغانستان به آن پرداخته نشده است.

برای دستیابی به پاسخ پرسش مطرح‌شده در بیان مسئله، به بیان و بررسی چهار نکته پرداخته شده است: (۱) سابقه فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان در جامعه انسانی؛ (۲) تفاوت‌ها و تشابهات دو جنس مرد و زن؛ (۳) دیدگاه‌های مطرح‌شده از جانب دانشمندان مسلمان درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان؛ (۴) تشخیص و تعیین دیدگاه منتخب درباره فعالیت سیاسی اجتماعی زنان

از نظر آموزه‌های دینی و (۵) نتیجه‌گیری.

۱. پیشینه‌ی تاریخی فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان

سابقه و پیشینه تاریخی فعالیت سیاسی اجتماعی زنان به دوره‌های اولیه حیات بشر در روی کره خاکی برمی‌گردد که می‌توان آن را تا امروز به سه دوره تقسیم کرد: (۱) دوره ابتدایی و اولیه (شکار و بوستان‌کاری)؛ (۲) دوره کشاورزی؛ (۳) دوره صنعتی.

۱-۱. دوره ابتدایی و اولیه

در دوره ابتدایی حیات بشر که شیوه تأمین معاش، شکار و گردآوری خوراک بود، نوعی تقسیم‌کار ساده بر اساس جنسیت وجود داشت. مردان به شکار حیوانات می‌پرداختند و زنان به گردآوری سبزیجات و دانه‌های گیاهی مشغول بودند. البته در این مرحله، زنان نیز گاهی به شکار حیوانات کوچک می‌پرداختند و در اهلی کردن حیوانات نیز فعالیت داشتند. در این دوره، زنان نسبت به مردان از جایگاه بالاتر برخوردار بودند (میشل، ۱۳۷۳، ص ۱۹) و روابط زن و مرد با یکدیگر، بر پایه انصاف، مساوات‌خواهی نسبی و تقسیم وظایف و تکالیف قرار داشت (ستاری، ۱۳۷۳، ص ۸).

در این دوره، به دلیل اینکه زنان در هم‌بستگی نسل‌ها نقش بیشتری بر عهده داشتند و تنها نقش آن‌ها در تولیدمثل شناخته شده بود، از جایگاه بالا و موقعیت ممتازی برخوردار گردیدند (میشل، ۱۳۷۳، ص ۲۲). جایگاه مادران به مرور زمان، ترقی کرد و احترام آن‌ها فراگیر شد و در نتیجه، «مادرسالاری» در جوامع انسانی شکل گرفت (علویقی، ۱۳۵۷، ص ۱۶). در جامعه مادرسالار، منابع کمیاب (قدرت، منزلت و ثروت) در اختیار زنان قرار داشت و بالاترین افتخارات مربوط به مادران بود؛ طوایف و قبایل به مادران منسوب می‌شدند، زیرا فرزندان تنها مادران را می‌شناختند و نسبت «ابوت» هنوز شناخته شده نبود (کازدان و دیگران، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۶۵).

هنگامی که دوره نوسنگی فرا رسید و ابزار سنگی پیشرفته به دست بشر ساخته شد و دوره بوستان‌کاری آغاز گردید، زنان در موقعیت و جایگاه بالاتر و مهم‌تری قرار گرفتند؛ زیرا در این دوره، بسیاری از ابداعات و اختراعات جدید همانند ساخت ظروف بزرگ جهت نگهداری غلات و حبوبات، ظروف سفالی، صنایع نخ‌ریسی و بافندگی، به دست زنان شکل گرفت و حتی کشاورزی توسط زنان کشف گردید (میشل، ۱۳۷۳، ص ۲۴).

۱-۲. دوره کشاورزی

هرچند در ابتدا این زنان بودند که کشاورزی و زراعت را کشف کردند و آن را آغاز نمودند ولی با کشف منابع جدید انرژی از قبیل قدرت گاو، باد و آب و هم‌چنین شناخت خصوصیات فیزیکی فلزات، به تدریج از قدرت زنان کاسته شد و مردان توانستند در کشاورزی جانشین زنان گردند و پس از شیوع یکجانشینی و پیدایش شهرها و انباشت سرمایه‌ها، جوامعی شکل گرفتند که بنای آن‌ها بر پایه اختلاف طبقاتی و نظام بردگی بود و در این نوع جوامع، زنان موقعیت و جایگاه گذشته خود را از دست دادند (میشل، ۱۳۷۳، ۲۹-۳۰).

به عبارت دیگر، با رواج کشاورزی و دامداری و استفاده از ابزار فلزی، مردان به دلیل برخورداری از قدرت و توان بدنی بالاتر، توانستند زنان را به حاشیه برانند و فعالیت ایشان را در کارهای کم‌اهمیت خانگی منحصر سازند. با وقوع این تحول، دوره جدیدی در روابط زن و مرد آغاز گردید که در آن، مردان جایگاه برتر را اشغال کردند و دوران «پدرسالاری» آغاز شد (ستاری، ۱۳۷۳، ص ۸). در این دوره، زنان تحت اختیار و استیلاي مردان درآمدند و حکم کالایی را پیدا کردند که توسط مردان خرید و فروش می‌شدند (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۳).

۱-۳. دوره صنعتی

در دوره صنعتی، جنبش‌های اجتماعی در دفاع از حقوق زنان شکل گرفت و وضعیت زنان رو به بهبودی نهاد. در قرن ۱۸ میلادی، انقلاب صنعتی در اروپا به وقوع پیوست و موجب انتقال از اقتصاد فئودالی به اقتصاد صنعتی گردید. این تحول، باعث شکل‌گیری تغییرات عمیقی در تمام شئون جوامع غربی گردید و یکی از تغییرات، وقوع تحول در عرصه کار و فعالیت زنان بود و ایجاد کارخانه‌های صنعتی، زنان را از خانه‌ها بیرون کشید و روانه کارگاه‌ها و کارخانه‌ها ساخت. کار در کارخانه‌ها تا حدودی موجب تمویل و استقلال مالی زنان گردید که خود در بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان بی‌تأثیر نبود. در قرن ۱۹ میلادی، جنبش‌های اجتماعی زنان در غرب شکل گرفت که هدف آن‌ها در وهله نخست، کسب بعضی حقوق و اختیارات قانونی برای زنان بود؛ حقوقی همانند: حق رأی دادن، حق اشتغال در سازمان‌های عمومی، حق مالکیت و حق ورود به دانشگاه‌ها.

زنان در غرب با ادامه جنبش‌های اجتماعی، به بسیاری از خواسته‌های اولیه خود دست یافتند

و روند ورود زنان به بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی رو به افزایش نهاد. از نظر فعالیت‌های سیاسی، در برخی از کشورها، شرکت زنان در انتخابات به‌عنوان مشارکت در امور سیاسی چنین ذکر شده است: اولین بار در ۱۸۹۳ م، در نیوزلند، حق رأی، برای زنان رسمیت یافت. استرالیا، در ۱۹۰۲، حق شرکت زنان در انتخابات را، برای زنانی اروپایی تبار تصویب کرد. در سوئد، جنبش دفاع از حقوق زن، در سال ۱۹۱۸ به ثمر نشست و بانوان اجازه شرکت در انتخابات یافتند. در مهر و موم‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، زنان «دانمارک» و «نروژ» به دیگر زنان غربی در حق رأی دادن ملحق شدند. آمریکا در ۱۹۲۰ حق رأی دادن زنان را، در قانون اساسی تدوین نمود (مجله زن روز، شماره ۲۷، ص ۳۰).

۲. تشابهات و تفاوت‌های زن و مرد

یکی از مباحث مهم در مسئله حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و فعالیت‌های آن‌ها در این عرصه‌ها، اشتراکات و تفاوت‌های مردان و زنان است. این سؤال به‌طور جدی مطرح است که آیا تفاوت‌های جسمی و روانی، میان زن و مرد وجود دارد یا اینکه زن و مرد از هر حیث باهم مساوی هستند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ و پذیرش وجود تفاوت میان زن و مرد، آن دو، از نظر حقوقی و تصدی نقش‌های گوناگون در جامعه نیز متفاوت خواهد بود.

۲-۱. اشتراکات و تشابهات زن و مرد

زن و مرد، اگرچه تفاوت‌هایی باهم دارند؛ اما از اشتراکات زیادی نیز برخوردارند که موارد ذیل را می‌توان به‌عنوان برخی از اشتراکات و تشابهات آنان، ذکر کرد:

الف) اشتراک در ماهیت انسانی: در ماهیت و حقیقت انسانی، زن و مرد باهم مشترک هستند. از دلایل اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی، مشاهده آثار همگون در آن دو است. وحدت آثار حاکی از اشتراک ماهوی آنان است و وجود آثار یکسان، وحدت نوعی دو صنف را ثابت می‌کند؛ چنانکه در بعد جسمانی و رشد تدریجی نیز پیدایش هردو از دوران جنینی آغاز می‌شود و با رشد بیرون از رحم در مراحل کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی ادامه می‌یابد. سخن گفتن، شنیدن، گریستن، خندیدن، تغذیه، خواب، کار، تولیدمثل، بیماری، مرگ و... آثار جسمانی یکسانی است که در زن و مرد دیده می‌شود و نیز تفکر،

دوستی، دشمنی، مدنیت و مشارکت در جامعه، اراده، ایمان، فداکاری در راه هدف، هنر و علم، میل به پرستش و آثار روانی دیگری که در هر دو صنف وجود دارد. این آثار مشترک، دلیل بر منشأ واحدی در وجود زن و مرد است که همان گوهر انسانی است.

از نظر قرآن کریم نیز، گوهر زن و مرد یکی است و هر دو از جنس واحد آفریده شده‌اند. چنانکه فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء، آیه ۱)؛ ای مردم، بترسید از پروردگارتان، آنکه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد.

ب) اشتراک در کرامت انسانی: در مقام ارزش‌گذاری زن و مرد، وحدت «نوع» اقتضا دارد که بین آنها، در کرامت انسانی، هیچ تفاوتی نباشد. کرامت انسانی دو نوع است؛ ذاتی و اکتسابی. از نظر قرآن کریم، کرامت ذاتی، مخصوص انسان است و تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد (اسراء، آیه ۷۰). در کرامت اکتسابی نیز مسئله جنسیت ملاک نیست، بلکه معیار ارزشیابی در آن، تقوا و پارسایی است که میان زن و مرد مشترک است (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست (حجرات، آیه ۱۳).

ج) اشتراک در اعتقادات و باورها: مرد و زن، بدون دخالت جنسیت، در باورها و اعتقادات مشترک هستند؛ خطابات قرآن کریم متوجه هر دو جنس است؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (توبه، ۷۱)؛ مردان و زنان مؤمن یاور و دوستدار یکدیگرند. در گروه مخالف نیز هر دو جنس حضور دارند: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ (توبه، ۶۷) مردان و زنان منافق، هماهنگ و طرفدار یکدیگرند.

د) اشتراک در تکالیف: زن و مرد به اقتضای یگانگی گوهر انسانی، در بسیاری از تکالیف و مسئولیت‌ها اشتراک دارند و خطابات دینی در امر تکالیف، متوجه هر دو است. مثلاً؛ در آیه ۱۸۳ سوره بقره، روزه بر مرد و زن مسلمان واجب شده است؛ در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، هم مردان و هم زنان به رعایت عفت و پاک‌دامنی مکلف گردیده‌اند.

ه) اشتراک در تکامل: جنسیت برای رسیدن انسان به کمال، تأثیرگذار نیست و مرد و زن هر دو می‌توانند در اثر بندگی خداوند متعال و انجام عمل صالح، راه تکامل را بپیمایند و به منزلگاه

قرب الهی نائل آیند. چراکه از نظر قرآن کریم، هدف آفرینش انسان، برای مرد و زن یکسان مدنظر قرار گرفته و آن، عبادت و بندگی خداوند است: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات، آیه ۵۶). در آیه ۳۵ سوره احزاب نیز، صفات و درجات معنوی برای هر دو جنس مرد و زن ذکر گردیده است.

و) اشتراک در پاداش و کیفر: از منظر اسلام، زن و مرد در کیفر و پاداش مساوی هستند و هر کس از مردان و زنان اعمال خوب و شایسته انجام دهد، پاداش می‌گیرد و هر کس مرتکب گناه و اعمال بد گردد، کیفر می‌بیند (نحل، آیه ۹۷).

۲-۲. تفاوت‌های زن و مرد

به‌طور کلی، میان زن و مرد با دودسته تفاوت‌ها مواجه هستیم؛ دسته اول، تفاوت‌هایی هستند که خاستگاه محیطی داشته و حاصل تربیت اجتماعی می‌باشند و به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه ارتباط پیدا می‌کنند. به همین دلیل، در اعصار گوناگون، متفاوت و متغیرند. دسته دوم، تفاوت‌هایی هستند که خاستگاه طبیعی داشته و تفاوت‌هایی ذاتی می‌باشند و به این نوع تفاوت‌ها، تفاوت‌های «تکوینی» نیز گفته می‌شود. به همین خاطر، با مرور ایام، دچار تغییر و تحول نمی‌گردند و گذشت زمان خللی در آن‌ها ایجاد نمی‌کند.

۲-۲-۱. تفاوت‌های طبیعی و تکوینی

تفاوت‌های طبیعی و تکوینی نیز به دودسته قابل تقسیم هستند: تفاوت‌های جسمی و تفاوت‌های روحی و روانی. ابتدا برخی از تفاوت‌های جسمی مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن، به بیان تفاوت‌های روانی پرداخته خواهد شد.

الف) تفاوت‌های جسمی و فیزیکی: تفاوت‌های جسمی میان زن و مرد، از کروموزوم‌های تشکیل‌دهنده نطفه هر دو جنس آغاز می‌شود که نطفه پسر با کروموزوم XY و نطفه دختر با کروموزوم XX شکل می‌گیرد (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۷۸-۶۷۹).

بارزترین تفاوت جسمی میان زن و مرد، به دستگاه تولیدمثل برمی‌گردد که در عین متفاوت بودن ساختمان آن در زن و مرد، نحوه عملکرد و شیوه کار آن نیز در هر دو جنس، متفاوت است. مردان تقریباً تا آخر عمر توان باروری و فعالیت جنسی دارند ولی زنا در دوران قاعدگی که مخصوص

ایشان است و همچنین در دوران بارداری و بعد از پنجاه‌سالگی، توان باروری خود را از دست می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶).

تفاوت جسمی دیگر میان مرد و زن، به میزان تولید هورمون‌ها و وجود هورمون‌های متفاوت در هردو جنس، مربوط می‌شود؛ در مردان، هورمون «تستوسترون» بیشتر تولید می‌گردد که موجب ایجاد صفات مردانه می‌شود و این هورمون در زنان کم‌تر تولید می‌گردد و کاهش تستوسترون، سبب ایجاد صفات زنانه در زنان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ص ۷۴). یکی از ویژگی‌های هورمون تستوسترون، تولید «پروتئین» است و از آنجاکه در مردان، هورمون تستوسترون بیشتر تولید می‌گردد، پروتئین بیشتر نصیب مردان می‌شود و این نکته، دلیل شکل‌گیری ماهیچه‌ها و عضلات قوی‌تر و استخوان‌های محکم‌تر در مردان است (لطف‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۶۸) اما در زنان هورمون «استروژن» زیاد تولید می‌گردد که آرامش‌بخش است و موجب زیبایی اندام و لطافت و نرمی پوست و انعطاف‌پذیری بدن می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ص ۸۳) هورمون دیگری که به زنان اختصاص دارد، «پروژسترون» است. این هورمون در آرامش‌بخشی و پیدایش احساس‌های عاطفی نقش دارد و ترشح هورمون «پرولاکتین» در شکل‌گیری شیر و ایجاد رفتار و احساس مادرانه مؤثر است (همان، ص ۹۶).

تفاوت جسمی دیگر میان مرد و زن به نیروی بدنی آن‌ها مربوط می‌شود. این اختلاف کاملاً محسوس است و تحقیقات تجربی و آماری نیز آن را تأیید می‌کند. آمارها گویای این است که میانگین نیروی بدنی مردها بیشتر از میانگین نیروی بدنی زن‌ها است. میزان تحمل کارهای سخت و دشوار نیز در مردها بیش از زن‌ها است. بدن مرد خشن‌تر و باصلابت‌تر است و بدن زن لطیف‌تر و ظریف‌تر. البته در هر دو جنس، افراد استثنایی وجود دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷).

۲-۲-۲. تفاوت‌های روحی و روانی

میان زن و مرد، علاوه بر تفاوت‌های جسمی، تفاوت‌های روحی و روانی نیز وجود دارند که نسبت به تفاوت‌های جسمی، گسترده‌تر هستند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف) عاطفه‌ورزی و تأثیرپذیری: این ویژگی در وجود زنان بیشتر و شدیدتر است. دلیل تأثیرپذیری زیاد زنان، شدت احساسات و عواطف در وجود آن‌ها است. برخلاف مردان که از عواطف و احساسات کم‌تری برخوردار هستند. عواطف و احساسات زیاد در وجود زنان باعث می‌شود

که زنان بسیار زودتر از مردان به خنده درآیند یا به گریه بیفتند و یا دستخوش سایر انفعالات روحی شوند (اتوکلاین برگ، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱). روحیه شدید انفعالی زنان حاکمیت عقل را در وجود آنها ضعیف می‌سازد، به همین جهت سنجش‌ها و داوری‌های آنها غالباً ظاهر بینانه و غیر واقع‌گرایانه است. بدون شک این امور تأثیرات خاص و نامطلوب خود را بر رفتار فردی و اجتماعی زنان خواهد داشت (همان).

ب) حس وابستگی: اختلاف روحی مهم دیگر زن و مرد این است که زن همواره دوست دارد حامی داشته باشد، درحالی‌که مرد، درست برخلاف زن، می‌خواهد کسی را تحت حمایت خود بگیرد. این دو میل روانی مختلف در شکل‌گیری نظام خانواده تأثیر بسزایی دارد و حقوق و تکالیف گوناگونی را برای زن و شوهر ایجاد می‌کند (محمدتقی مصباح یزدی، پیشین، ص ۲۲۱).

ج) گرایش به زینت: اصل گرایش به زینت، امری فطری است و مورد سفارش آیات و روایات متعددی است (اعراف، آیه ۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۱؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۹۷) و زنان و مردان به زینت علاقه‌مند هستند؛ اما گرایش و تمایل زنان به زیور و زینت بسیار بیشتر از مردان است: «أَوْ مَنْ يُنَشِّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف، آیه ۱۸)، آیا کسی را شریک خدا قرار می‌دهند که در زروزیور پرورش یافته و در مجادله بیانش روشن نیست.

۳. دیدگاه‌ها درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان

درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان، تلاش‌های مفصلی از جانب اندیشمندان و محققان، صورت گرفته است و آنچه از تتبع کارهای انجام‌شده در مورد مسائل زنان به دست می‌آید، نسبت به جواز و عدم جواز فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان و گستره آن، به‌طور کلی سه دیدگاه شکل گرفته است: ۱- دیدگاه سخت‌گیرانه؛ ۲- دیدگاه تشابه‌محور و افراطی؛ ۳- دیدگاه متعادل.

۳-۱. دیدگاه اول

در این رویکرد، مشارکت زنان در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و اشتغال و کار کردن آنها در کنار مردان، اختلاط میان زن و مرد شمرده می‌شود و این امر، برخلاف آموزه‌های دین اسلام است. طبق این دیدگاه، خارج شدن زن از خانه و وارد شدن و در قلمرو محیط کار بیرونی، مساوی

با خارج شدن زن از فطرت اختصاصی وی است؛ زیرا کسب درآمد، کار مردان است و مرد باید مصارف زن را فراهم سازد. زن وظیفه دارد در درون خانه به تربیت اولاد و نگه‌داری فرزند بپردازد. اشتغال زنان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی موجب تباهی جامعه می‌گردد؛ مردان به فساد مادی و معنوی گرفتار می‌شوند، اطفال و کودکان از تربیت صحیح بازمی‌مانند و دچار انحطاط اخلاقی می‌شوند و بنیان خانواده با تزلزل مواجه می‌گردد (بن باز، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۲۷).

۳-۱-۱. ادله دیدگاه اول

این دیدگاه، به آیات قرآن کریم، مجموعه‌ای از روایات، سیره مسلمین و عدم صلاحیت و شایستگی زنان برای تصدی مدیریت‌های سیاسی و اجتماعی و مقام قضاوت، استدلال نموده است.

الف. قرآن کریم

مهم‌ترین دلیل این دیدگاه از قرآن کریم، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء، آیه ۳۴) و آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب، آیه ۳۳) است؛ مفاد آیه اول آن است که در زندگی اجتماعی و مسؤولیت‌های عمومی و خصوصی، مردان می‌توانند قیّم همدیگر و قیّم همه زنان باشند، اما زنان شایستگی قیّم بودن بر انسان‌ها را ندارند و نمی‌توانند متصدی امور سیاسی و اجتماعی شوند. در آیه دوم، زن‌ها را به گونه عام، به ماندن در خانه‌ها سفارش می‌کند و تصدی مشاغل و مناصب و حضور گسترده زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، با توصیه مطلق قرآن کریم به استقرار و ماندن در خانه، منافات دارد.

ب. روایات

دیدگاه سخت‌گیرانه به روایات زیادی استناد نموده است و این روایات از حیث دلالت و سند با یکدیگر متفاوت هستند، اما می‌توان آن‌ها را در پنج گروه دسته‌بندی کرد:

(۱) گروه اول این روایات بر این معنا دلالت دارند که رسیدن زنان به مناصب اجتماعی موجبات بدبختی و عقب‌ماندگی جامعه را فراهم می‌کند و یکی از آن‌ها چنین روایت شده است: «لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ إِمْرَأَةٌ» (بخاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۱۹۴)؛ رستگار نخواهد شد جماعتی امر (رهبری و سرپرستی سیاسی و اجتماعی) آنان را زنی به عهده بگیرد.

(۲) گروه دوم شامل آن دسته از روایات می‌گردد که ولایت و سرپرستی بر جامعه و هم‌چنین

قضاوت را از زنان منتفی دانسته‌اند: «لاتولّی المرأه القضاء و لاتولّی الاماره» (النراقی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۱۹) زن نمی‌تواند قاضی و امیر شود.

۳) دسته سوم، روایاتی هستند که با برشمردن اوصاف و ویژگی‌هایی برای زنان، از مشورت نمودن با ایشان نهی کرده است: «ایاکم و مشاوره النساء فإن فیهن الضعف والوهن و العجز»؛ (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۱۸۲) از مشاوره با زنان پرهیزید. همانا در زنان، ضعف، سستی و ناتوانی است.

۴) دسته چهارم را روایاتی تشکیل می‌دهند که برای زنان اوصاف و ویژگی‌هایی را ذکر می‌کنند و این اوصاف و خصوصیات، شایستگی زنان را برای سرپرستی امور عمومی جامعه، زیر سؤال می‌برد؛ مانند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰).

۵) گروه پنجم روایاتی هستند که از اطاعت و پیروی زنان منع نموده و آن را غیر مجاز دانسته‌اند: «طاعة المرأة ندامة» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۲۶۲)؛ اطاعت از زن، موجب پشیمانی است؛ «معاشر الناس لاتطیعوا النساء علی حال و لا تأمنوهنّ علی مال»؛ (همان، ص ۲۶۰) ای مردم! در هیچ حالی از زنان اطاعت نکنید و آنان را بر مالی امین قرار ندهید.

ج. سیره مسلمین

یکی از دلایل رویکرد سخت‌گیران نسبت به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان، سیره مسلمین است (نصیری، ۱۳۸۱، ص ۵۸). این سیره از صدر اسلام به ما رسیده است و در تمامی ادوار تاریخ دین اسلام، هیچ موردی وجود ندارد که سرپرستی امور عمومی جامعه از سوی شارع به زنان سپرده شده باشد و اگر چنین کاری جایز بود، می‌بایست موردی در طول تاریخ اسلام، یافت شود که زنان از سوی شارع، به عنوان حاکم، قاضی و سرپرست در امور عمومی منصوب شده‌باشد.

د. عدم صلاحیت و شایستگی

دلیل چهارم دیدگاه سخت‌گیرانه، عدم صلاحیت و شایستگی زنان دانسته شده است؛ چون زنان دارای خصوصیات روحی و جسمی متفاوت هستند، از نظر لیاقت و توانایی مدیریتی نسبت به مردان در درجه پایین‌تری قرار دارند و توانایی و شایستگی تصدی مناصب مهم سیاسی و حکومتی

را ندارند و هم چنین نمی‌توانند مسند قضاوت را اشغال کنند؛ به بیان دیگر، هرگاه زن به خاطر ضعف رأی، برای مشاوره صلاحیت نداشته باشد، شایستگی اش جهت تفویض ولایت یا قضاوت که محتاج اندیشه و نظر صائب و قوی است، به طریق اولی مردود است (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۱۳، ص ۳۳۶)

۳-۱-۲. نقد دیدگاه سخت‌گیرانه

یکی از ادله مهم دیدگاه سخت‌گیرانه، آیه ۳۴ سوره نساء است: «الرجال قوامون على النساء...»، اما بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه مربوط به زندگی خانوادگی است و ارتباطی به تصدی‌گری زن و مرد در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ندارد؛ اگرچه در صدر آیه شریفه، قیومیت مرد بر زن به گونه مطلق مطرح شده است، اما در ذیل آیه قرائن و شواهد صریح وجود دارد که منظور آیه شریفه، زندگی خانوادگی است؛ مانند مسئله نفقه (بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)؛ نشوز و عدم نشوز (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ)؛ موعظه زنان ناشزه و تنبیه ایشان با ترک مضاجعت و هم‌خوابگی و در مرحله نهایی زدن (فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ) همه این موارد دلیل قطعی بر اختصاص آیه شریفه در زندگی خانوادگی است. حتی در آیه ۳۵ همین سوره مسائل خانوادگی مطرح است و از حکمیت میان زن و شوهر در صورت بروز اختلاف میان آن‌ها، سخن می‌گوید.

دومین دلیل قرآنی دیدگاه سخت‌گیرانه، آیه شریفه ۳۳ سوره احزاب است: «و قرن فی بیوتکن...». این دیدگاه مدعی است که آیه شریفه به ماندن در خانه‌ها دستور می‌دهد و با حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی سازگار نیست؛ اما باید گفت که این آیه شریفه به زنان پیامبر اختصاص دارد. زیرا اولاً؛ در آیه ۳۲ که قبل از آیه ۳۳ قرار دارد، به زنان پیامبر (ص) تصریح شده است (یا نساء النبی لستن کأحد من النساء...). ثانیاً؛ در آیات ۳۰ و ۳۱ ثواب و عقاب آن‌ها را نیز با سایر زنان متفاوت ذکر نموده است؛ یعنی این آیه شریفه، برابری زنان پیغمبر با سایر زنان را نفی می‌کند و می‌فرماید: شما با سایر زنان برابر نیستید بلکه تکلیف شدیدتری دارید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۶۱). ثالثاً؛ قرآن کریم عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر، چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان، در خانه‌های خود بمانند و در این جهت بیشتر اغراض سیاسی اجتماعی در کار بوده است (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۳۱).

روایاتی که مورد استناد رویکرد تفریطی قرار گرفته‌اند، با دو اشکال سندی و محتوایی مواجه هستند؛ از نظر سندی، این‌گونه روایات از نظر رجالی و اسنادشناسی، در ذیل روایات «مرسل» و «ضعیف» قرار می‌گیرند که از مدار حجیت و اعتبار خارج است (جبعی العاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۰).

از نظر محتوایی، روایات یادشده منظور رویکرد مذکور را تأمین نمی‌کند، بلکه درصدد مقصود دیگری است. مثلاً گروهی از این روایات، تبعیت، اطاعت و پیروی از زنان را نهی نموده‌اند. اولاً؛ این روایات به امور خانوادگی اختصاص دارند که مردان به‌عنوان مدیر خانواده، باید استقلال رأی داشته باشند و در همه امور، مطیع و فرمان‌بردار زنان نشوند، در غیر این صورت، کانون خانواده، از نظر مدیریتی دچار هرج و مرج خواهد شد. ثانیاً؛ برفرض پذیرش اینکه این گروه از روایات عام هستند و هر دو حوزه عمومی و خانوادگی را شامل می‌شوند، باید حوزه عمومی به مواردی چون منکرات و پیروی از زنان هوس‌باز و بی‌شخصیت و بی‌سواد و بی‌تجربه مقید گردد. در غیر این صورت، مستلزم این خواهد بود که رجوع به خبره و کارشناس که دارای جنسیت زن است، ممنوع باشد و این امر، خلاف حکم عقل و سیره پیشوایان دین است.

دلیل سوم و چهارم دیدگاه تفریطی، سیره مسلمین و عدم صلاحیت و شایستگی زنان برای تصدی قضاوت و مدیریت‌های عمومی جامعه است؛ اما سیره مسلمین برخلاف ادعای رویکرد مذکور، است؛ چراکه در صدر اسلام زنان، در انواع فعالیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حضور فعال داشتند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۳). عدم شایستگی زنان نیز برخلاف مسلمات علمی و عقلی است؛ چراکه زنان به‌عنوان انسان، از تمام شایستگی‌ها و استعداد‌های انسانی برخوردار هستند و از نظر اسلام، ماهیت انسانی مرد و زن یکی است (اعراف، آیه ۱۸۹؛ روم، آیه ۲۱) اگر منظور از عدم صلاحیت و شایستگی زنان، تفاوت‌های جسمی و روانی آنان با مردان باشد، این تفاوت‌ها اگرچه حقیقت انکارناپذیر است، اما به معنای فقدان صلاحیت و شایستگی در وجود زنان نیست؛ بلکه در مواردی، زنان شایسته‌تر از مردان هستند و بهتر از آنان، صلاحیت و شایستگی نشان داده‌اند (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۷۴) و افزون بر ضعف و عدم استحکام ادله دیدگاه تفریطی، لوازم و پیامدهای نامطلوبی بر آن، مترتب است؛ تحکیم و تقویت مردسالاری و مسلط شدن ظالمانه مردان بر زنان، نقض حقوق طبیعی و

انسانی زنان و سرکوب شدن استعدادهای بشری آنان، تبعیض و بی‌عدالتی و تعطیل بی‌خاصیت ساختن نیمی از جامعه انسانی، برخی از لوازم و پیامدهای رویکرد افراطی نسبت به فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان می‌باشد.

۲-۳. دیدگاه دوم

در مقابل رویکرد سخت‌گیرانه، دیدگاه افراطی و تشابه‌محور قرار دارد که تحت تأثیر اندیشه‌های فمینیستی مبنی بر جایگاه زنان و آزادی بدون قید و شرط این قشر از جامعه انسانی شکل گرفته است. نگاه این رویکرد، درباره حضور اجتماعی و سیاسی زنان و هم‌چنین حقوق آن‌ها در عرصه‌های گوناگون، نگاه «تشابه‌محور» است؛ یعنی با ادعای تشابه جنسیتی، هیچ نوع تفاوتی میان زنان و مردان نمی‌بیند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰). این رویکرد که با خاستگاه و آبشخور تمدن مدرن غرب و با ادعای تشابه جنسیتی، بر اصل برابری حقوق و جایگاه سیاسی اجتماعی زن و مرد تأکید فراوان دارد، به فمینیسم اسلامی نیز معروف شده است (همان، ص ۱۱۶).

۱-۲-۳. اصول و مبانی دیدگاه دوم

فمینیسم اسلامی، اصطلاحی است که در سالیان اخیر به ادبیات دفاع از حقوق زنان راه یافته و در برخی از کشورهای اسلامی جایی برای خود باز کرده است. این گرایش شاخه‌ای از فمینیسم است که به تفسیر زن‌مدارانه از اسلام می‌پردازد و از آنجا که دین را نافذترین و مهم‌ترین رکن فرهنگ در کشورهای اسلامی می‌بیند، در این کشورها دستیابی به اهداف تساوی طلبانه خویش را مرهون همسویی و همراهی با فرهنگ دینی می‌پندارد (همان، ص ۱۱۷-۱۱۹). جنبش فمینیسم اسلامی در بیشتر کشورهای مسلمان کم‌وبیش وجود دارد و به‌عنوان نمونه، «نوال السعداوی» نویسنده زن مصری و «قاسم امین» نویسنده مرد مصری و «فاطمه مرنیسی» نویسنده زن مراکشی از جمله فمینیست‌های اسلامی در کشورهای مسلمان شمال آفریقا می‌باشند (همان، ص ۱۲۲). دیدگاه تشابه‌محور و افراطی، بر چهار اصل استوار است:

الف) تشابه تکوینی و تشریحی زن و مرد: اگرچه این گروه تفاوت فیزیکی میان زن و مرد را نمی‌توانند انکار کنند، ولی تفاوت‌های عاطفی، ادراکی و روانی مرد و زن و هم‌چنین توانمندی جسمی مرد نسبت به زن را نمی‌پذیرند و مدعی هستند که برتری مردان در قوت و نیروی عقلی و بدنی، محصول شرایط نظام پدرسالاری در جامعه بوده است که زنان به دلیل محرومیت از انجام

مشاغل و کارهای مهم، دچار ضعف فکری و بدنی گردیده‌اند (قاسم امین، بی‌تا، ص ۲۳).
ب) تفکیک میان اعتقاد به دین و دین‌مداری: فمینیسم اسلامی بر این پندار است که اعتقاد به دین، لزوماً به معنای حاکمیت دین در شئون اجتماعی نیست، بلکه دین صرفاً ترسیم‌کننده ارتباط میان خالق و مخلوق است و نباید حوزه دخالت دین را به مسائل اجتماعی و تنظیم قوانین برای بشریت سرایت دهیم. بنابراین، در عرصه‌های اجتماعی و حقوقی، باید «سکولاریسم» جاری باشد و دین به تنظیم روابط انسان با خدا پردازد (توحیدی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶).

ج) عدم ثبات احکام شرعی: سومین اصلی که فمینیسم اسلامی بر آن تکیه دارد، عدم ثبات و پایداری احکام شرعی است؛ یعنی این نوع فمینیسم بر این اصل تأکید دارد که احکام و قوانین شرعی ثابت و لایتغیر نیست، بلکه در مرور زمان و تحت شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر هستند. بنابراین، احکامی که در صدر اسلام، اعتبار داشت و قابل اجرا بود، در عصر ما که دارای شرایط متفاوت است، قابل اجرا نیست و باید اجتهاد فقهی به یک اجتهاد پویا و سازگار با شرایط جهان مدرن تبدیل شود تا بتواند متناسب با این زمان، احکام صادر کند (همان، ص ۱۰۸).

د) تأکید بر برابری نقش زن و مرد در خانواده: هرچند فمینیسم اسلامی همانند فمینیست‌های رادیکال، مخالف نهاد خانواده نیست و بر حضور زن و اهمیت جایگاه و نقش او در خانواده تأکید دارد، ولی از طرف دیگر، جایگاه زن را به‌عنوان همسر و مادر به همان اهمیتی که اسلام قائل است، نمی‌پذیرد و به خانواده‌های مذهبی، نگاهی انتقادی دارد و معتقد است که زن و مرد در خانواده باید در یک سطح قرار داشته باشند و نسبت به تصدی نقش‌ها و مشارکت در امور خانواده، برابر و مساوی باشند، نه اینکه مرد به‌عنوان مدیر خانواده، نقش برتر و بالاتر را اشغال کند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱-۱۲۲).

۳-۲-۲. نقد دیدگاه افراطی و تشابه‌محور

بیان شد که در برخورد با مسائل زنان سه رویکرد وجود دارد؛ (۱) درخواست برابری جنسی کامل (۲) محرومیت جنس مؤنث؛ (۳) پذیرش برخی تفاوت‌ها و تمایزها در نقش‌ها و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و مسائل حقوقی زن و مرد. دیدگاه افراطی و تشابه‌محور با رویکرد اول انطباق دارد. در نقد و رد این دیدگاه باید گفت که اولاً؛ مشابه دانستن مرد و زن، موجب محروم ساختن زنان از استعداد و غریزه مادری و همسری و کشاندن آنان به صحنه رقابت دشوار در عرصه کارهای فیزیکی

کارخانه‌ها و کارگاه با مردان است که به‌رغم داشتن بدن ضعیف و نحیف باید با رقیب توانمند و قوی جثه به رقابت پردازد، بدون اینکه کوچک‌ترین حمایتی از آنان صورت گیرد. در واقع، بر اساس گرایش فمینیستی زنان از دو جهت آسیب می‌بینند؛ از یک طرف، زنان از ویژگی‌ها و خصوصیات فطری و طبیعی خود (مادری و همسری) محروم می‌شوند و از طرفی دیگر، مجبور هستند که در رقابت نابرابر با مردان در عرصه‌های کار و فعالیت تن دهند. ثانیاً؛ خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی که اساس جامعه را تشکیل می‌دهد و کارکردهای مهم و ضروری برای بشریت در طول تاریخ داشته است که از آن جمله می‌توان به تربیت انسان و آرامش روحی زوجین اشاره کرد، (بقره، آیه ۱۸۷) رویکرد تشابه‌محور زمینه سقوط نهاد خانواده را فراهم می‌سازد.

ثالثاً؛ تأکید بر استقلال زنان و مبارزه با مردان، موجب گسترش تضاد و جدایی میان دو جنس می‌گردد؛ چنانکه زنان که تحت تأثیر گرایش‌های فمینیستی به فعالیت‌های مردستیزانه پرداختند (پاسنوا، ۱۳۸۴، ص ۹۹). در مقابل، مردان نیز احساس خطر نموده و دست‌به‌کار شدند و در واکنش به فعالیت‌های مردستیزانه فمینیست‌ها، به تشکیل گروه‌های متعددی تحت عنوان «انجمن دفاع از حقوق مردان» اقدام کردند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹) مهم‌تر از دلایل ذکرشده، رویکرد و دیدگاه افراطی و تشابه‌محور، با تعالیم و آموزه‌های دین اسلام، سازگاری ندارد.

۳-۳. دیدگاه سوم

دیدگاه متعادل نسبت به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان، با هر دو رویکرد افراطی و تفریطی مخالف بوده و بر رویکرد میانه تأکید دارد. رویکرد میانه و اعتدالی همان‌گونه که از نام آن به دست می‌آید، نگرش متوسط و موافقت‌مقید را در خصوص فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان مورد توجه قرار داده است؛ برخلاف رویکرد سخت‌گیرانه، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان را مجاز می‌داند (شمس‌الدین، پیشین، ص ۲۸) اما مانند رویکرد افراطی و تشابه‌محور، به تساوی مطلق زن و مرد و جواز بدون قید شرط فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان، اعتقاد ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹-۲۳۹).

۴. دیدگاه برگزیده

ضمن نقد دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان و با توجه به

بررسی ادله و متون دینی، در این زمینه، دیدگاه برگزیده مقاله حاضر، رویکرد اعتدالی درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان است؛ چراکه رویکردهای افراطی و تفریطی در این خصوص، قابل پذیرش نبوده و با آموزه‌های اصیل دین اسلام هم‌خوانی ندارند. برای رجحان و برتری این دیدگاه، می‌توان به دلیل ذیل اشاره کرد: (۱) اصل جواز و حلیت فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان؛ (۲) اصل قابلیت و شایستگی زنان؛ (۳) تساوی زن و مرد در خلقت و کسب فضائل و کمالات انسانی؛ (۴) فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان در صدر اسلام؛ (۵) تفاوت‌های زن و مرد در ابعاد فیزیکی و روانی.

نتیجه‌گیری

از تحقیق حاضر، موارد ذیل را می‌توان نتیجه‌گیری کرد:

- (۱) به‌رغم اشتراکات اساسی زن و مرد در کرامت انسانی، اعتقادات و باورها، تکالیف و تکامل، کیفر و پاداش، تفاوت‌های این دو جنس نسبت به یکدیگر، قابل انکار نیست.
- (۲) در مورد فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان، می‌توان سه دیدگاه عمده را جست‌وجو کرد که عبارت‌اند از دیدگاه سخت‌گیرانه، دیدگاه تشابه‌محور و افراطی و دیدگاه متعادل.
- (۳) از بررسی ادله و پیامدهای سه دیدگاه، این نتیجه به دست می‌آید که دو دیدگاه افراطی و تفریطی با آموزه‌های دین اسلام و روح حاکم بر قوانین اسلامی سازگار نیست و رویکرد متعادل می‌تواند دیدگاه دین اسلام را درباره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان، بیان کند.
- (۴) رویکرد متعادل، با توجه به تفاوت‌های تکوینی و طبیعی میان زن و مرد، به اصل حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی، تأکید دارد؛ اما دو نکته را مدنظر قرار می‌دهد: الف) محدوده حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی زنان؛ (ب) رعایت پوشش و حجاب اسلامی و پرهیز از اختلاط‌های مفسده‌آور.

منابع و مآخذ

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵). الإصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. اتکینسون، ری‌تا آل و دیگران، (۱۳۸۴). زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران: انتشارات رشد.
۳. احمدی، محمدرضا، (۱۳۸۴). تفاوت زن و مرد از منظر روان‌شناسی و متون دینی، مجله معرفت، شماره ۹۷، سال ۱۳۸۴، ص ۶۶-۷۶.
۴. امین، قاسم، (بی‌تا) تحریر المرأه، مصر: مکتبه عسکر.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی‌تا)، صحیح البخاری، ناشران: جمهوری مصر العربیه. وزارة الاوقاف. المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
۶. برگ، اتوکلاین، (۱۳۶۹)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۱، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۷. پاسنوا، دایانا، (۱۳۸۴). فمینیسم راه یا بی‌راه، ترجمه محمدرضا مجیدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
۸. توحیدی، نیره، (بی‌تا). فمینیسم اسلامی چالشی دموکراتیک یا چرخشی تئوکراتیک، بی‌نا.
۹. جبعی العاملی، زین الدین، (۱۴۱۴). مسالک الافهام الی تنقیح الشرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲)، جستاری در هستی‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲). وسائل الشیعه، بیروت: دار الاحیاء لتراث العربی، چاپ ششم.
۱۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، (۱۳۶۸). ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۳. زیبایی نژاد، محمدرضا، سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)، بی‌جا، مرکز نشر هاجر.
۱۴. ستاری، جلال، (۱۳۷۳). سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: نشر مرکز.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، (۱۴۲۰)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، المحقق: محمد بن سعد الشویعر، الناشر: دار القاسم للنشر.
۱۷. علویقی، علی‌اکبر، (۱۳۵۷). زن در آینه تاریخ، بی‌جا، انتشارات شرکت چاپ.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، (بی‌تا)، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، بیروت: دارالفکر.
۱۹. کاژدان، آ. و دیگران، (۱۳۵۳). تاریخ جهان باستان، ترجمه صادق انصاری و دیگران، بی‌جا، نشر اندیشه.
۲۰. لطف‌آبادی، حسین، (۱۳۹۵)، روان‌شناسی رشد، چ ۲، تهران: سمت.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: انتشارات وفاء، ۱۴۰۳.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مطهری، مرتضی، (بی‌تا). مجموعه آثار ۱۹ (مسئله حجاب)، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. میشل، آندره، (۱۳۷۲). جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر نیکان.
۲۵. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۲) جواهر الکلام، ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. سوم.
۲۶. النراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۷. نصیری، مهدی، (۱۳۸۱). جایگاه اجتماعی زن از منظر اسلام، تهران: انتشارات کتاب صبح.
۲۸. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۷). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت.